دریا
ایثار
■ سال دهم
■ شماره ۱۱۴۴
■ سه شنبه
■ ۷ دی ماه ۱۳۸۹
■ ۲۲ محرم ۱۴۳۲
■ ۲۸ دسامبر ۲۰۱۰
■ دبیر صفحه: علی زارعی

با تلاش محققان کشاورزی

رقم جدید بادام دیرگل در کشور معرفی شد

محققان سازمان تحقیقات، آموزش و ترویج کشاورزی وزارت جهاد کشاورزی موفق به معرفی رقم جدید بادام دیرگل در کشور شدند. به گزارش خبرنگار پژوهشی خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا)، این رقم جدید بادام که «آیدین» نام گرفته به مدت حداقل دو هفته نسبت به ارقام موجود دیرگل‌تر بوده و به دلیل متحمل بودن به سرما مناسب اقلیم‌های نسبتا سرد است. این دستاورد محصول‌دهی به میزان دو هزار و ششصد تن در هکتار و افزایش عملکرد دو برابری نسبت به ارقام موجود را در پی دارد.

دیرگل دهی و در نتیجه جلوگیری از خسارت به باغداران، مناسب بودن برای آجیل و فرآوری، داشتن میوه‌های یکنواخت و بازارپسند، متحمل به تناوب باردهی در نتیجه افزایش درآمد باغدار، مناسب برای برداشت مکانیزه در مقایسه با شاهد، مقاومت به سرما نسبت به رقم شاهد، افزایش عملکرد تا دو برابر نسبت به ارقام بومی و ۱۰۰ کیلوگرم در هکتار نسبت به رقم شاهد و پیش‌بینی افزایش تولید در سطح ۲۰ هزار هکتار به میزان دو هزار تن از مزیت‌های این رقم جدید بادام است. گفتنی است، این دستاورد جدید تحقیقاتی توسط علی ایمانی، محقق موسسه تحقیقات اصلاح و تهیه نهال و بذر از سال ۱۳۸۷ تاکنون به انجام رسیده و ۱۰ طرح تحقیقاتی حاصل این دستاورد است.

یک متخصص تغذیه:

استفاده از داروهای لاغری تاثیری در کاهش وزن ندارد

یک متخصص تغذیه با بیان این که استفاده از برخی داروهای لاغری بدون مشورت پزشک تاثیر پایداری در کاهش وزن افراد ندارد، گفت: وزن مصرف کنندگان این مکملها نه تنها در درازمدت کم نمی‌شود بلکه ممکن است از قبل نیز بیشتر شود.

دکتر رضا راست‌منش در گفت وگو با خبرنگار بهداشت و درمان ایسنا افزود: استفاده از داروهای لاغری به طور قطع نادرست است چرا که افراد چاق باید زیر نظر متخصص تغذیه از رژیم غذایی صحیح تبعیت کرده و شیوه زندگی خود را اصلاح کنند. علاوه بر آن فعالیت بدنی خود را افزایش دهند.

این متخصص تغذیه در ادامه گفت: برخی از افراد چاق، داروهای لاغری را خودسرانه مصرف می‌کنند و پس از دست نیافتن به نتیجه مطلوب و دچار شدن به عوارض مختلف به سیکل معیوبی روی می‌آورند و به اقداماتی مانند رژیم، ترک رژیم، امتحان کردن مکمل‌های گوناگون، افزایش شدید فعالیت بدنی و ترک فعالیت بدنی دست می‌زنند.

وی تاکید کرد: افراد چاق به جای استفاده خودسرانه از مکمل‌هایی که بعضا ترکیبات آنان ناشناخته است باید رفتار تغذیه‌ای خود را زیر نظر متخصص تغذیه اصلاح کنند تا به لاغری پایدارتری دست یابند. دکتر راست منش در پایان توصیه کرد: افراد می‌توانند در کنار رعایت رژیم غذایی مناسب به انجام حرکات ورزشی بپردازند چرا که ورزش و رژیم غذایی مناسب می‌تواند تاثیر خوبی بر کاهش وزن داشته باشد.

مسافران بهشتی

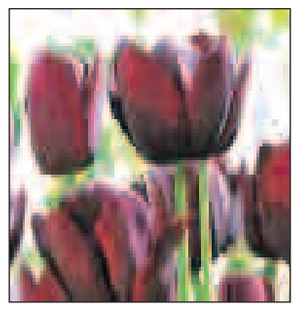

نام: ناصر
نام خانوادگی: قویدل
نام پدر: عیسی
تاریخ تولد: ۱۳۴۴/۰۶/۰۲
ش ش: ۲۴۵۳
محل صدور شناسنامه: سکل
تاریخ شهادت: ۶۱/۰۲/۱۰
نوع حادثه:
حوادث مربوط به جنگ تحمیلی
شرح حادثه:
حوادث ناشی از درگیری مستقیم با دشمن - توسط دشمن در جبهه

وصیت نامه:

بسمه تعالی
(واعتصموا بحبل الله جمیعاً و لاتفرقوا. به ریسمان الله چنگ بزنید و متفرق نشوید.) قرآن کریم

قسم به اشک تو مادر که مرد جنگم
چو روز حادثه شد سخت تر ز سنگم

سلام بر مهدی صاحب الزمان (عج) و بر خمینی روح خدا و بر پدر و مادرم، عرض می کنم ای خانواده گرامی چند کلمه ای با شما درد دل می کنم.

مادر مهربان، به شیر پاکت قسمت می دهم و به بی خوابی هایی که کشیده ای امیدوارم که مرا حلال کنی من از جوانانی که در راه خدا جانشان فدا کرده اند عزیزتر نیستم شما فکر کنید که این فرزند را در راه خدا به جمهوری اسلامی داده اید. پدر بزرگوارم با زحمتهای زیادی که کشیده اید و مرا به این سن رسانیده اید.

امیدوارم که این راهی که انتخاب کرده ام بر خود بالیدن کنی دست پروده خود را در راه حسین (ع) قربانی داده اید و خواهر و برادران امیدوارم که اگر خدا خواست و من شهید شدم راه مرا ادامه داده تا ظهور امام زمان (عج) دیگر عرضی ندارم.

علی زارعی

خاطرات "عبادی" رزمنده طلبه هرمزگانی

معجزه ای در «چزابه» رخ داد

قسمت اول

جبهه و جنگ و دفاع مقدس یادآور دفاع از ارزشها و خاک است. دفاعی که هزاران زن و مرد، پیر و جوان، دانش آموز و دانشجو و کارگر و کارمند، طلبه و بازاری، نظامی و بسیجی و ارتشی و همگان بطور مستقیم و غیرمستقیم در آن نقش داشتند و آسایش و آرامش امروزی مرهون خونهای شهدا و ایثارگری های جانبازان و اسرا و رزمندگان جنگ حق علیه باطل است.

به فرمایش رهبر معظم انقلاب، گنج جنگ بایستی استخراج شود و در اختیار نسلهای آینده قرار گیرد. این وظیفه نهادهای نظامی و فرهنگی است که گنج جنگ را از درون سینه ها استخراج نمایند و ثبت و ضبط نمایند برای آیندگان.

پس چاپ سلسله گفتگوهای روزنامه "دریا" با ایثارگران و جانبازان استان و انتشار خاطرات جبهه و جنگ در صفحه ایثار این نشریه ارزشی، بازتابهای بسیاری را شاهد بودیم. برخی خرسند بودند که بالاخره نشریه ای در استان در شیوه ای جدید با انتشار خاطرات رزمندگان دوران دفاع مقدس، رشادت های آنها را به نمایش می گذارد و از رفتن به سینه خاک جلوگیری می کند و برخی هم که خود را به خواب زده اند، می گویند مگر شهدا و رزمندگان چه کرده اند که اینقدر از آنان نوشته می شود.

این افراد گویا نمی دانند که رفاه و آسایش و امنیت امروزی جامعه، مرهون خونهایی است که به زمین ریخته شد تا عزت و شرف و سربلندی ایران اسلامی بماند و اگر نبود این جانفشانیها و ایثارگریها بطور یقین وضعیت کشور از افغانستان و عراق کنونی نیز بدتر بود.

اما ما ثابت قدم در راهی که در پیش گرفته ایم و اذعان داریم که اگر تمام صفحات روزنامه و هر روز هم بخواهد به رشادتهای شهدا و جانبازان و ایثارگران و آزادگان بپردازد، باز هم فقط شاید قادر باشد که قطره ای از دریای ایثارگری ها را به رشته تحریر درآوریم.

در همین راستا در این شماره با یکی از رزمندگان دفاع مقدس به گفتگو نشسته ایم که مدتی را به عنوان طلبه هم در جبهه حضور داشته است.

"محمد عبادی" در شش مرحله در دوران دفاع مقدس در مناطق عملیاتی مختلف حضور داشته است که مدت روزهایی که در جبهه بوده است؛ بیش از یک سال و نیم می باشد.

عبادی در سال ۱۳۶۰، دانش آموز کلاس چهارم دبیرستان ابن سینا در بندرعباس بوده است که اولین بار نیز در همین سال به جبهه اعزام می شود.

نفر وسط محمد عبادی
سال ۱۳۶۰ منطقه عملیاتی زلیجان

وی البته در روستای "سکل" شهرستان رودان با دیگر بچه های مسجدی، حتی تبلیغات دوران انقلاب و دفاع مقدس را نیز به عهده داشته و بقول خودش در متن انقلاب بودند و بر طبق فتوای حضرت امام (ره) در انقلاب و جبهه حضور داشته اند تا سهلی در این دوران داشته باشند.

عبادی که در دوره اول به عنوان نیروی رزمی و چهار دوره بعدی به عنوان نیروی رزمی طلبگی وارد جبهه شده است؛ در مرحله اول "توپچی تانک" بوده است و در منطقه "زلیجان اهواز" نزدیک "تنگه جزابه" آموزشهای تخصصی می بینند و در عملیات والفجر مقدماتی حضور می یابد.

وی البته خاطراتی درس آموز از همین مرحله دارد که ذکر آنها درس آموز است.

عبادی می گوید: قبل از شروع عملیات والفجر عملیاتی، طبق اخبار و مستندات، این عملیات توسط منافقین لو رفته بود و هواپیماهای عراقی مرتب حرکات نیروهای نظامی ما را زیرنظر داشتند. ظهر بود که می خواستیم تانک ها را از پشت خط به جنگل "امقر" که نزدیک خطوط عملیاتی بود منتقل کنیم، ولی بسیار سخت بود و هواپیماهای عراقی گشت هوایی می دادند. مقداری از مسیر را با ستون تانک حرکت کردیم تا نزدیک چزابه رسیدیم ولی در آنجا هم در تیررس هواپیما و هلی کوپتر دشمن بودیم و نزدیک چزابه استتار کردیم و منتظر شب بودیم.

برخی از رزمندگان گفتند چرا از خدا تقاضای امداد غیبی نکنیم؟ پس کنار تنگه "جزابه" نشستیم و دعای توسل به ائمه اطهار (ع) خواندیم. واقعاً آن دعای توسل معجزه کرد. دعای توسل که تمام شد، منطقه عملیاتی بطور کامل گرد و خاک شد که حتی فاصله صد متری هم به سختی دیده می شد. دیگر خبری از هواپیمای عراقی نبود. بسرعت ستون تانکها را به حرکت درآوردیم و به جنگل رساندیم و آنها را زیر درختان بزرگ "گز" استتار کردیم تا موعد عملیات والفجر مقدماتی فرا برسد.

ادامه این گفتگو در شماره بعدی صفحه "ایثار" چاپ می شود.

مناجات نامه

مناجات شهید دکتر چمران

اینجا قلب می سوزد اشک می جوشد وجود خاکستر می شود و احساس سخن می گوید اینجا کسی چیزی نمی خواهد انتظاری ندارد ادعایی نمی کند فریاد زجه ای است که از سینه پر درد به آسمان طنین انداخته و سایه ای کمرنگ از آن فریاد ها بر این صفحات نقش بسته است چه زیباست راز و نیاز های درویشی دلسوخته و نا امید در نیمه های شب فریاد خروشان یک انقلابی از جان گذشته در دهان اژدهای مرگ.

چه خوش است دست از جهان شستن دنیا را سه طلاقه کردن و از همه قید و بند اسارت حیات آزاد شدن بدون بیم و امید علیه ستمگران جنگیدن پرچم حق را در صحنه خطر و مرگ برافراشتن به همه طاغوت ها نه گفتن با سرور و غرور به استقبال شهادت رفتن جایی که انسان دیگر مصلحتی ندارد تا حق را برای آن کتمان نماید. آنجا حق و عدل همچون خورشید می تابد و همه قدرت ها و حتی قداست ها فرو میریزند و هیچ کس جز خدا فقط خدا سلطنت نخواهد داشت خوش دارم از همه چیز و همه کس دل ببرم و جز خدا انیسی و همراهی نداشته باشم.

خوش دارم که زمین زیر اندازم و اسمان بلند رو اندازم باشد و از همه زندگی و تعلقات آن آزاد گردم. خوش دارم مرا بسوزانند و خاکسترم را به باد بسپارند تا حتی قبری را از این زمین اشغال نکنم.

خوش دارم هیچ کس مرا نشناسد هیچ کس از غم ها و درد هایم آگاهی نداشته باشد هیچ کس از راز و نیاز های شبانه ام نفهمد هیچ کس اشک های سوزانم را در نیمه های شب نبیند هیچ کس به من محبت نکند هیچ کس به من توجه ننماید جز خدا کسی را نداشته باشم جز خدا به کسی پناه نبرم. خوش دارم آزاد از همه قید و بند ها در غروب آفتاب بر بلندی کوهی بنشینم و فرو رفتن خورشید را در دریای وجود مشاهده کنم.

آخرین وصیت نفر اول کنکور تجربی

شهید احمد رضا احدی، نفر اول کنکور رشته تجربی در سال ۱۳۶۴، آخرین وصیت خود را در چند جمله کوتاه خلاصه کرده است.

به گزارش خبرگزاری فارس، شهید احمد رضا احدی، نفر اول کنکور رشته تجربی به سال ۱۳۶۴، آخرین وصیت خود را در چند جمله کوتاه خلاصه کرده است.

احمدرضا احدی به تاریخ آبان سال ۱۳۴۵ در اهواز متولد شد. همزمان با آغاز جنگ تحمیلی، به عنوان مهاجر جنگی همراه خانواده به ملایر بازگشت و در رشته ی علوم تجربی در دبیرستان دکتر شریعتی به ادامه ی تحصیل پرداخت، تا آن که در سال ۶۳ موفق به کسب دیپلم گردید. در سال ۶۴ در کنکور سراسری تجربی رتبه اول را کسب کرده و در رشته ی پزشکی در دانشگاه شهید بهشتی تهران پذیرفته شد و در آن جا به ادامه تحصیل پرداخت.

وی نخستین بار در سال ۶۱ به جبهه رفت و در عملیات رمضان شرکت کرد و در همین عملیات مجروح شد.

احمد رضا احدی سر انجام در شب دوازدهم بهمن ماه سال ۶۵ به شهادت رسید و پس از پانزده روز که پیکر آن شهید میهمان آفتاب بود به شهرستان ملایر بازگردانیده شد و در آرامگاه عاشورای ملایر به خاک سپرده شد.

متن تنها وصیت نامه به جا مانده از شهید احمدرضا احدی به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحیم
فقط: نگذارید حرف امام به زمین بماند همین
حدود یک ماه روزه قرض دارم تا برایم بگیرید و برایم از
همگی حلالی بخواهید
والسلام
کوچکترین سرباز امام زمان(عج)
احمدرضا احدی

زندگینامه شهید ابراهیم دبیری

شهید ابراهیم دبیری روز یکم آبان ماه سال ۱۳۴۴ در روستای فین از توابع بندرعباس بدنیا آمد.

زندگینامه

پدرش عبدالحسین دبیری در زمینی که متعلق به وی بود به شغل کشاورزی مشغول بود. تحصیلات پدر شهید مکتب خانه ای و توانایی بالایی در محاسبات و موارد حل اختلاف بین اهل روستا در موارد حقوقی داشته است و از خط خوبی هم برخوردار بوده است.

مادر شهید خانم عالیه طالبی که او نیز در کنار شوهرش در زمینی که به او به ارث رسیده به کشاورزی می پرداخته. تحصیلات مادر شهید پنجم نهضت است. فرزندان خانواده ۵ نفر که شهید فرزند چهارم می باشد. این خانواده اسلام و مذهب شان شیعه اثنی عشری است.

شهید ابراهیم تحصیلات ابتدایی خود را تا سوم در دبستان بدر فین و چهارم در دبستان جاوید بندرعباس و پنجم را در دبستان حافظ طی نمود. او دوران راهنمایی خود را در مدرسه شهید سایانی و متوسطه را در دبیرستان شهید چمران بندرعباس با موفقیت گذراند. او در دوران کودکی به بیماری سختی مبتلا می شود بطوری که دکتر روستای فین از معالجه او نا امید می شود. اما به لطف خداوند و دعا و توسل مادرش بهبودی می یابد.

شهید ابراهیم در خانواده ای مذهبی رشد و پرورش یافت، مادرش همیشه به آنها تاکید می کرد که از مال حرام نخورید. آنها در روستا زندگی می کردند و از بین نخلستانهای مردم عبور می کردند معمولا بچه ها از میوه درختان نخل می چیدند و می خوردند ولی مادر شهید تاکید داشت مبادا از مال مردم بخورید. مادر شهید اهل جلسات قرآن بود و به اهل بیت سلام الله علیهم ارادت خاصی داشت پدر شهید نیز اهل مسجد و نماز بود و در جلسات عزاداری و اعیاد ائمه شرکت فعال داشت.

برادر بزرگ محمد معتضد کیوان که ۱۹ سال بزرگتر از شهید ابراهیم بود، در شکل گیری شخصیت دینی و انقلابی او تاثیر بسزایی داشت. خانواده شهید در سال ۱۳۴۸ بخاطر اشتغال شهید محمد در سازمان اصلاحات اراضی به بندرعباس مهاجرت می کنند. شهید محمد بخاطر تحولی که در ایشان روی می دهد، گرایش او به مذهب خیلی شدید می شود و به حرکت های انقلابی روی می آورد و از طرف اداره اش به جهت تنبیه او را به میناب منتقل می کنند.

شهید محمد بعد از مدتی به لنگه می رود و در آنجا پیامبر اکرم (ص) را در خواب می بیند. از این زمان به بعد فعالیت های او افزایش چشمگیری پیدا می کند.

او با قم ارتباط پیدا می کند. درآمد خود را صرف خرید کتاب ها و مجلات مذهبی از قم می کند. سازمان امنیت (ساواک) بارها از او درباره کتاب هایی که خریده بود توضیح می خواهد. این فعالیت های شهید محمد در شکل دهی افکار و اعمال شهید ابراهیم تاثیر غیر قابل انکاری داشت.

البته شهید ابراهیم در دوران دبستان در روستای فین در مساجد حضرت علی (ع) و سید احمد حضور فعال داشت و فراگیری قرآن و آموزه های دینی را از اینجا شروع نمود. شهید ابراهیم با دوستان شهید خود دانشمند و جاهد در سال ۱۳۵۶ جلساتی ترتیب می دادند و در تظاهرات ها شرکت می کردند.

او در سال ۱۳۵۶ در مراسم چهلم شهدای قم و شهید مصطفی خمینی در مسجد کوفه بندرعباس به اتفاق برادرانش و به هدایت شهید محمد شرکت می کند.

شهید ابراهیم از کودکی و قبل از رسیدن به سن تکلیف نماز و روزه خود را با عشق و علاقه فراوان به جا می آورد. بر ادرش علی می گوید: او در تابستان بسیار گرم بندرعباس پا به پای بزرگترها روزه می گرفت و همراه ما افطار می کرد.

فعالیتهای سیاسی

در اولین راهپیمایی که بچه های دبیرستانی براه انداخته بودند. بچه های مدرسه راهنمایی شهید سایانی نیز شرکت داشتند. شهید ابراهیم به اتفاق شهید دانشمند نیز شرکت داشت. تظاهر کنندگان به میدان شهربانی رسیدند تیراندازی هوایی شروع شد، جمعیت به کوچه های اطراف پراکنده شدند. شهید دانشمند که پلاکاردی در دست او بود به اتفاق شهید ابراهیم وارد کوچه ای شدند که با هدایت شهید محمد معتضد متفرق شدند.

شهید ابراهیم به اتفاق برادرانش در مجلس دعای ندبه مهدیه که ابتدا در مسجد کوفه و از سال ۱۳۵۶ به بعد در منزل شهید سبزی زاده و مرحوم مظفری زاده تشکیل می شد حضور مستمر داشت.

عباس دبیری برادر شهید ابراهیم دبیری می گوید: شهید محمد به ما گفت، امشب باید به جایی برویم، تا به نواری که تازه رسیده گوش بدهیم در حال رفتن به سوی مقصد بودیم. در کوچه مسجد مدنی واقع در محله سه راه برق بودیم، ناگهان متوجه شدیم ما را تعقیب می کنند، که همگی فرار کردیم.

شهید ابراهیم با شرکت در مجالس که به مناسبت شهادت یا میلاد ائمه (ع) در منازل افراد انقلابی تشکیل می شد با مسائل مذهبی و انقلابی و سیاسی ایران آشنا تر می شد. یکی از پایگاه هایی که شهید فعالیت های ضد رژیم شاه خود را از آنجا شروع نمود مسجد فاطمیه بندرعباس بود.

مطالعه کتب مذهبی و اجتماعی در شکل گیری شخصیت او تاثیر یادی داشت. او علاقه زیادی به مطالعه کتاب داشت از همین رو کارتنی پر از کتاب در زمینه های مختلف داشت که بیشتر داستانی بودند و یا قالب مبارزاتی داشتند، مانند: کتاب ماهی سیاه کوچولو. شهید محمد با فرستادن کتاب از قم یا شهرهایی که مسافرت می رفت، او و سایر برادران را به مطالعه علاقمند تر می ساخت. او کتابهای ممنوعه را با عنوان کادو می فرستاد تا کسی متوجه نشود.

شهید ابراهیم با پیروزی انقلاب فعالیت های خود را عمدتاً در قالب بسیج ادامه داد. او با شرکت گسترده در فعالیت های مساجد جواد الائمه و مخصوصاً مسجد صاحب الزمان محله الشهدا فضای جدیدی را برای خودش خلق کرد.

او از سال ۵۷ به بعد با ساماندهی بچه های سپاه اصفهان اردوهایی را به مدت یکماه و ۴۵ روز به شهر اصفهان می رفت. و در آنجا آموزش های عقیدتی و سیاسی و نظامی را می دید.

قسمتی از فعالیت های او مربوط به حضور در شورای مرکزی انجمن اسلامی دبیرستان چمران بندرعباس بود. که با تشکیل انجمن اسلامی و انجام فعالیت های مذهبی جوّ دبیرستان را متحول و به روشنگری می پرداختند. او بعد از گذشت اندکی از انقلاب به تحصیلات حوزوی علاقمند شد و در کنار تحصیل در دبیرستان در سر کلاس های حوزه نیز حضور یافت که فعالیت های درسی و حوزوی او به دلیل حضور مداوم در جبهه ناتمام ماند.

شهید ابراهیم با حضور در جلساتی که از طرف حزب جمهوری اسلامی تشکیل می شد بخشی از وقت خود را صرف حضور در این جلسات و استفاده از افکاری می کرد که در این جلسات ارائه و عرضه می شد. او با کمک دوستانش روزنامه جمهوری اسلامی را که از انتشارات حزب بود در سطح شهر توزیع می کردند.

با پیروزی انقلاب فعالیت گروهک های ضدانقلاب نیز در شهر بندرعباس شدت پیدا کرد.

شهید ابراهیم به اتفاق دوستان خود برای پاک سازی شعارهایی که منافقان و چریک های فدایی روی دیوارها می نوشتند اقدام می کردند و با منافقانی که نمایشگاه کتاب راه می انداختند و پوستر و اعلامیه پخش می کردند به شدت مقابله می کردند.

شهید ابراهیم در انجام کارهای خانه و خواسته پدر و مادر سعی فراوان داشت، او در فصل تابستان در نخلستان های پدری اش که منجر به آزادی خرمشهر شد تصمیم می گیرد که به جبهه برود و در این زمان ۱۷ سال سن داشت.

جهاد و مبارزه

او آموزش اولیه نظامی را در اردوهای اصفهان گذرانده بود ولی به طور متناوب تا سال ۱۳۶۵ یعنی زمان شهادت به جبهه می رود.

با پیروزی انقلاب فعالیت گروهک های ضدانقلاب نیز در شهر بندرعباس شدت پیدا کرد.
شهید ابراهیم
به اتفاق دوستان خود برای پاک سازی شعارهایی که منافقان و چریک های فدایی روی دیوارها می نوشتند، اقدام می کردند

او ابتدا در گردانهای زرهی تک تیر انداز بود و در سال ۱۳۶۴ وارد واحد تخریب لشکر ۴۱ ثارالله می شود. شهید ابراهیم دوره های تکمیلی و تخصصی تخریب و انفجارات را در اهواز طی می کند. و دوره غواصی را در دریاچه سد ذر و رودخانه های استان خوزستان به پایان می رساند. او برای آمادگی جهت شرکت در عملیات کربلای ۴ تقریباً شش ماه شب و روز و در سرمای سوزناک استان خوزستان آموزش دید.

شهید ابراهیم در تیر ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای یک که منجر به آزادی مهران شد از ناحیه پا مجروح می شود ولی به خانه مراجعت نمی کند و خانواده اش بعد از شهادتش از مجروحیت او باخبر می شوند و او بعد از عملیات کربلای یک به مرخصی می آید و همراه با دوستانش به دیدار خانواده دوستانی که به تازگی شهید شده اند می رود و از خانواده های آنان دلجویی می کند. برادرش عباس می گوید: روحیه او کاملاً دگرگون شده بود. او نیمه های شب زمستانی از خواب بیدار می شد و نماز شب می خواند و بالاخره عملیاتی که شهید ابراهیم در آن شرکت می کند عملیات کربلای ۴ نیز در شهر بندرعباس شدت پیدا کرد.

شهید ابراهیم به اتفاق دوستان خود برای پاک سازی شعارهایی که منافقان و چریک های فدایی روی دیوارها می نوشتند اقدام می کردند و با منافقانی که نمایشگاه کتاب راه می انداختند و پوستر و اعلامیه پخش می کردند به شدت مقابله می کردند.

شهید ابراهیم در انجام کارهای خانه و خواسته پدر و مادر سعی فراوان داشت، او در فصل تابستان در نخلستان های پدری اش که منجر به آزادی خرمشهر شد تصمیم می گیرد که به جبهه برود و در این زمان ۱۷ سال سن داشت.

جهاد و مبارزه

او آموزش اولیه نظامی را در اردوهای اصفهان گذرانده بود ولی به طور متناوب تا سال ۱۳۶۵ یعنی زمان شهادت به جبهه می رود.

او ابتدا در گردانهای زرهی تک تیر انداز بود و در سال ۱۳۶۴ وارد واحد تخریب لشکر ۴۱ ثارالله می شود. شهید ابراهیم دوره های تکمیلی و تخصصی تخریب و انفجارات را در اهواز طی می کند. و دوره غواصی را در دریاچه سد ذر و رودخانه های استان خوزستان به پایان می رساند. او برای آمادگی جهت شرکت در عملیات کربلای ۴ تقریباً شش ماه شب و روز و در سرمای سوزناک استان خوزستان آموزش دید.

شهید ابراهیم در تیر ماه سال ۱۳۶۵ در عملیات کربلای یک که منجر به آزادی مهران شد از ناحیه پا مجروح می شود ولی به خانه مراجعت نمی کند و خانواده اش بعد از شهادتش از مجروحیت او باخبر می شوند و او بعد از عملیات کربلای یک به مرخصی می آید و همراه با دوستانش به دیدار خانواده دوستانی که به تازگی شهید شده اند می رود و از خانواده های آنان دلجویی می کند. برادرش عباس می گوید: روحیه او کاملاً دگرگون شده بود. او نیمه های شب زمستانی از خواب بیدار می شد و نماز شب می خواند و بالاخره عملیاتی که شهید ابراهیم در آن شرکت می کند عملیات کربلای ۴ است. او در این شب تخریب چی گردان غواصها است و ماموریت او عبور دادن گردان غواصها از بین موانع و مین های منور دشمن در خط جزیره ام الر صاص واقع در آنسوی اروندرود در مقابل شهر خرمشهر است. عصر همان روز عملیات هنگامی که بچه ها تجهیزات خود را برای عملیات آماده می کنند، خط خودی توسط هواپیماهای دشمن بمباران می شود. تعدادی از بچه های تخریب شهید می شوند. ولی امید بچه ها کم نمی شود و آنها با اراده مصمم بعد از خواندن نماز مغرب و تاریک شدن هوا وارد اروند می شوند ولی هنوز تمام ستون غواص ها وارد آب نشده اند که منورهای دشمن منطقه را روشن می کند. آتش بسیار شدیدی از هوا و زمین بر روی سر بچه ها باریدن می گیرد. ابتدا سازماندهی بچه ها کمی بهم می ریزد. ولی او و همرزمش مرحوم حسین ضعیفی که هدایت گردان را تا بعد از موانع دشمن به عهده داشتند با عزم قوی وارد آب می شوند. هنوز چند متری از ساحل دور نشده که حسین ضعیفی از ناحیه صورت مورد اصابت تیر قرار می گیرد.

ابراهیم با خونسردی حسین را به لب آب می آورد و به گمان اینکه او شهید شده در حالی که گریه می کند او رادر آغوش می گیرد و می بوسد و به سمت خط دشمن حرکت می کند. در زیر آتش شدید دشمن در حالی که دوستانش یکی یکی شهید می شوند.

شهید ابراهیم با شجاعت تمام خودش را به خط دشمن می رساند. او دیگر فرصت بازکردن موانع و خنثی کردن مین های منور را ندارد، چون عملیات لورفته دشمن ستون غواصها را زیر آتش دارد. او از در بنگال را بر می دارد و زیر موانع قرار می دهد و راه را برای رزمندگان باز می کند. دوستان ابراهیم تا اینجا عملیات او را دیده اند و بعد از آن کسی او را ندیده است. خبر برنگشتن ابراهیم از عملیات به گوش برادرانش می رسد. برادرش عباس برای پیدا کردن خبری از او راهی اهواز می شود در سر راهش به بیمارستان نمازی شیراز می رود و از حسین ضعیفی که در شب عملیات توسط شهید ابراهیم نجات پیدا کرده بود، جویای احوالش می شود و او می گوید: بعد از بیرون کشیدن من از آب و گذاشتن، در ساحل به سمت خط دشمن رفته و دیگر او را ندیده است. به اهواز می رود و از فرمانده گردانی که ابراهیم تخریب چی او بوده جویای احوالش می شود او نیز می گوید: بعد از لو رفتن عملیات و بهم ریختن ستونها او را ندیده است.

بالاخره جسد شهید ابراهیم بعد از ۴۰ روز توسط جریانهای رود اروند به ساحل خودی رسید و بسان مولایش حسین (ع) سر به بدن نداشت. بعد از انتقال بدن مطهر او به بندرعباس در سن ۲۱ سالگی در گلزار شهدای این شهر بخاک سپرده شد.

التماس دعا ۸۵/۵/۱۸

وطن

ابراهیم زرگری جنگانی

قابل توجه همشهریان عزیز:
شماره پیامک ۳۰۰۰۸۷۳۸۸۷ اختصاصی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی شهر بندرعباس آماده دریافت نقطه نظرات، پیشنهادات شکایات و انتقادات همشهریان گرامی و تاکسیرانان زحمتکش می باشد
روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت تاکسیرانی بندرعباس